

نگاهی به چشم‌انداز تقریب

سید محمدرضا طباطبایی

گفت‌وگوی شماره ۹ و ۱۰ فصل‌نامه هفت آسمان با آیت‌الله واعظزاده خراسانی را تحت‌عنوان «چشم‌انداز تقریب مذاهب اسلامی» مفید و جالب و آن را هماهنگ با آموزه‌ها و روش اهل‌بیت علیهم‌السلام یافتیم. گو اینکه اگر با نظر نقّادی به آن بنگریم بر چند نکته آن می‌توان انگشت خرده‌گیری گذاشت، و کدام گفتار و نوشته انسان‌های غیرمعصوم از هرگونه ضعف و نقصانی بری و عاری است؟ اما اگر منصفانه به آن نگاه شود آن را گفتمانی نغز و آکنده از عشق به عظمت اسلام و مسلمانان می‌توان یافت. این کجا و عامل تضعیف عقاید مذهبی دانستن آن کجا! بشکند قلم و قدم و دهانی که در راه سست کردن بنیان‌های اصیل اعتقادی اسلام و تشیع به کار رود، و سرفراز باد آن کس که با شکستن حصار عوام‌زدگی و فروگذاری دام عوام‌فریبی در پی کشف حقایق اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تشیع خالص علوی برآید و به عنوان فردی از «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيُخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۱ در میدان تبلیغ حقیقت دین و دین حقیقی که برترین گونه جهاد فی سبیل الله است پای گذارد.

طلاب علوم دینی و علمای ما، باید همواره این هشدار دردمندانه شهید مطهری رحمته‌الله را به یاد داشته باشند که به دلیل وابستگی مالی به مردم در معرض جدی مرض عوام‌زدگی هستند، مرضی که خود موجب مرض دیگری به نام عوام‌فریبی می‌شود و این دو با تأثیر و تأثر متقابل رشد می‌کنند. حال، این سیر تصاعدی سر از کجا درآورد، خدا می‌داند! افرادی از ما گهگاه در زمینه‌های فکری عقیدتی و یا عملی چیزی بر زبان یا قلم می‌آورند

که از پشتوانه‌ای استوار برخوردار نیست، اما این گفته یا نوشته چون سنگی که در استخر آبی بیفتد موجی به راه می‌اندازد که آرام‌سازی آن در توان موج آفرین نمی‌باشد. مشکل اساسی از این جا آغاز می‌شود که او از زمزمه موج خوشش بیاید و تا تب و تاب موج می‌رود که فرو بنشیند باز هم سنگ دیگری و خیزش موج تازه‌ای و همچنین... از ثمرات شوم این تعامل ناپسند، سروده‌های کفرآمیزی است که اخیراً گرم‌کننده بازار برخی از مدّاحان شده است.

ما شیعیان و رهروان مذهب حقّ جعفری، که خود را - به حق - پیرو راستین قرآن مجید نیز می‌دانیم، به دلیل اهتمام‌ورزی قرآن به مسأله وحدت امت، چنانکه می‌فرماید: «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرّقوا»^۱، «... ولا تکنونوا من المشرکین؛ من الذّین فرّقوا دینهم وکانوا شیعیاً کل حزب بما لدیهم فرحون»^۲ و... و هم به دلیل دنباله‌روی از رهبران معصوم خود، و نیز به این دلیل که خواه ناخواه در اقلیت قرار داریم؛ باید در همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر مسلمانان کوشا باشیم. اگر چنین نکنیم، علاوه بر سرپیچی از دستورات قرآن و اهل بیت، برانگیزنده دشمنی و درگیری دیگر مسلمانان با خود شده‌ایم. و چون در این صورت، دلیلی بر درستی شیوه برخورد و عملکرد خود نداریم، نتیجه چنین درگیری نابرابری، شکست و اضمحلال ما خواهد بود. تازه‌ترین خبری که هشداری است به تیزکنندگان شمشیر اختلاف، فتوای شیخ عبداللّه جبرین، یکی از علمای بزرگ و عضو دارالافتای عربستان است، در پاسخ به استفتایی که درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقرای شیعه، از او شده است. او می‌گوید: «... [زکات] نباید به کافر و بدعت‌گذار پرداخت شود و رافضیان به چهار دلیل بدون شک کافرند و نباید به آنان صدقه داد: طعن و اهانت به قرآن کریم، اهانت به صحابه رسول (ﷺ)، تکفیر اهل سنت و غلو نسبت به علی (علیه السلام) و فرزندانش. لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می‌گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنن است؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است»^۳. گفته می‌شود: وی فتوای دیگری نیز بر ضدّ شیعه صادر کرده که از جمله آن مباح شمردن قتل شیعیان است.^۴

خدا را، آنان که امروز به ستون استوار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تکیه کرده و در جهت تفرقه و تشتت، داد سخن می‌دهند باید حساب آن روزی را بکنند که خدای

۱. آل عمران / ۱۰۳. ۲. الزّوم / ۳۱ و ۳۲.

۴. همان.

۳. برگزیده اخبار، شماره ۱۶، مورخ ۸۰/۹/۷ ص ۱۳.

ناکرده افولی در ستاره اقبال رخ دهد؛ آن روز - که خدا آن را نیاورد - دست‌های کینه و انتقام از هرسو دراز خواهد شد و آنگاه «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان».

بگذریم، در این نگاه، نخست نکات قابل نقد و سپس نمونه‌هایی از نکات خوب و راهگشای این‌گفت‌و‌گوی ارزنده را یاد آور می‌شوم و از خداوند مَنان هدایت و توفیق می‌طلبم.

الف) نکات قابل نقد

۱. «مسأله نص بر ولایت علی علیه السلام ... به مسأله‌ی اجتهادی و فرعی تبدیل شد».^۱ اگر مراد از اجتهادی بودن مسأله، محتمل‌الخطا بودن حکم آن است و اینکه مسأله نص بر ولایت علی علیه السلام نزد شیعه نیز، به مسأله‌ی اجتهادی - با این خصوصیت که ذکر شد - تبدیل شده است، بر نظر ابراز شده، نقد جدی و اساسی وارد است. زیرا مسأله خلافت بلافصل علی علیه السلام و ولایت او و دیگر ائمه اهل‌البیت علیهم السلام نزد شیعه، از اصول یقینی است و نه اجتهادی جایز‌الخطا. در جای دیگر که می‌گویند: «مباحث اختلافی ... همه از قبیل اجتهادات است»،^۲ چنانچه عمومیت «مباحث اختلافی» مسأله امامت را شامل شود، به آن - نیز - همین نقد، وارد است.

۲. «این حرف‌های تازه‌ای که برخی طرح می‌کنند مثل این‌که پیغمبر یک دختر بیشتر نداشته است... خلاف صریح قرآن است: یا ایها النبى قل لأزواجک وبناتک...»^۳ می‌گوییم: تعبیر «بنات» در آیه مورد اشاره، صریح در اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختران متعدد داشته است نیست همان‌گونه که تعبیر «نساء» در آیه مباحله^۴، صریح در این‌که در قضیه مباحله زنان متعدد حضور داشته‌اند نیست و تعبیر «راکعون» در آیه «إِنَّمَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ»^۵، صریح در اینکه افراد متعدّد مورد نظر بوده‌اند، نیست.

۳. «اگر [علی علیه السلام] نسبت به حقوق خود مدّعیاتی داشت...»^۶ به کار بردن واژه «مدّعا» درباره حق مسلم علی علیه السلام شایسته و مناسب نیست.

۴. «این احتمال را هم بدهید که... هر که هر چه را می‌خواست به او [= ابوهریره] نسبت می‌داد. دقیقاً مثل حضرت صادق...»^۸ تشبیه ابوهریره به امام صادق علیه السلام مناسب نیست.

۵. «مثلاً آن قدرتی که خلیفه دوم برای پیشبرد اسلام به خرج داد در توان هیچ‌کس دیگری

۱. هفت آسمان، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. الأجزاء / ۵۹. ۴. هفت آسمان، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۶.

۵. آل عمران / ۶۱.

۶. المائدة / ۵۵. ۷. هفت آسمان، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۱.

۸. همان، ص ۴۰.

نبوده که آن گونه عمل کند...^۱ بدیهی است این اطلاق و عموم به هیچ وجه درست نیست و قدرت هیچ کس بعد از پیامبر اکرم ﷺ قابل مقایسه با قدرت حضرت علی علیه السلام نبوده است. ۶. «اگر حضرت علی و امام حسین علیهما السلام [علیهما السلام] هم الآن بودند برای عاشورا گریه نمی کردند؛ برای فلسطین... گریه می کردند»^۲. باید گفت برای عاشورا گریه می کردند و برای فلسطین هم. یادآور می شود ایشان این جملات را از شهید مطهری - رضوان الله علیه - نقل می کنند و روشن است که جنبه منفی جمله، مورد نظر نبوده است.

۷. در جاهای متعدّد از حضرت علی علیه السلام با احترام لازم نام برده نشده است و ظاهراً دلیل آن خطا و غفلت است و نه قصد و عمد.

یک جا نیز به سخن پرسشگر محترم اشکال وارد است و آن، جایی است که می گوید: «در نهج البلاغه هم اشاره‌ای به این مطلب (قضیه غدیر) نیست»^۳. اگر مراد ایشان اشاره به خصوص حادثه غدیر باشد، ظاهراً چنین است؛ لکن اولاً نهج البلاغه در برگیرنده همه گفته‌ها و نوشته‌های علی علیه السلام نمی باشد و آن حضرت در جاهای مختلف - بنابر آنچه در کتب دیگر نقل شده است - به داستان غدیر خم استناد و به آن احتجاج کرده است، مانند: «یوم الرّحبه» و «مع الرّکبات» و غیر آن^۴. ثانیاً مهم، محتوای حدیث غدیر یعنی خلافت بلا فصل علی علیه السلام نسبت به رسول اکرم ﷺ است که نهج البلاغه پر است از اشاره و تصریح به این معنا، مانند: خطبه‌های ۳ و ۷۴ و نامه‌های ۲۸ و ۶۲ و حکمت ۱۹۰.

(ب) نکات خوب و راهگشا

۱. «وحدت اسلامی مانند توحید یک رکن است... هیچ عملی، از اعمال مسلمین، هیچ عبادتی و هیچ مودتی نباید با اساس اسلام، که توحید ربّ است، مابینت داشته باشد. اگر هر نوع عملی... جهت‌گیری توحیدی نداشته باشد درحقیقت نوعی دشمنی با خداست. در بعد اجتماعی هم... مسئله وحدت امت اصل و محور است و در همه فعالیت‌های فرهنگی و علمی و در کلام، فلسفه، فقه، حدیث و رجال باید این شاخص بر همه حاکم باشد... قرآن نیز این دو را به هم مربوط کرده است و می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»^۵.

۲. «مرحوم آخوند [خراسانی] در جایی می گوید ما در اصول با همه مسلمان‌ها شریکیم. اختلاف ما در فروع است»^۶.

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. هفت آسمان، ش ۱۰ و ۹، ص ۳۸.

۴. الذّیور، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۹۶.

۵. الانبیاء / ۹۲.

۶. هفت آسمان، ش ۱۰ و ۹، ص ۱۳-۱۰.

۷. همان، ص ۳۲.

۳. «اصول همان کلیاتی است که در زمان رسول اکرم ﷺ و پس از وی همه مسلمان‌ها همان را قبول داشتند و در راه آن شهید می‌شدند».^۱
۴. «آیت‌الله بروجردی اصرار داشت که ما باید حدیث ثقلین را معیار قرار دهیم نه احادیث خلافت را. الآن خلافتی در بین نیست که بر سر آن دعوا کنیم».^۲
۵. «چون سیاستمداران غالباً اهل دین نبوده‌اند به دین و مذهب نگاهی ابزاری داشته‌اند. ما هنوز وارث آثار سوء اختلافات مذهبی عثمانی‌ها و صفوی‌ها هستیم. بزرگ‌ترین اثر آن، ذهنیتی است که برای شیعه و سنی درست شده است که نه فقط عموم مردم بلکه حتی علما تحت تأثیر آن بوده‌اند. برخی از علمای عراق و ایران در این زمینه ذهنیت‌هایی عجیب و غریب دارند که بی‌تردید نتیجه آن تضادهاست. اینان هرگز سعی نکرده‌اند تا این ذهنیت را زایل کنند و خود اسلام را معیار قرار دهند».^۳
۶. «اگر ما زمام کار را در اختیار احساسات خود قرار بدهیم خواه احساسات تند سلفی و سنی‌گری - که ریشه آن در سعودی است و بعدها بسط پیدا کرده و تا پاکستان رسیده و الآن بروز و ظهورش در طالبان است - و خواه همین عواطف شیعی - که در قم و در جاهای دیگر اوج گرفته است - در آینده نه تنها تقریب و وحدتی در کار نخواهد بود که اصلاً تضاد و دعوا و جنگ پیش خواهد آمد؛ یعنی دقیقاً همین اتفاقی که هم‌اینک در افغانستان رخ داده است».^۴
۷. «اگر باب تکفیر باز شود تقریباً شاید کسی پیدا نشود که برای تکفیرش بهانه‌ای نباشد».^۵
۸. «اگر این باب باز شود آنان هم می‌گویند وقتی شما مثلاً قائل به عصمت امام هستید و می‌گویید که به امام چیزهایی القا می‌شده است، پس قائل به تداوم وحی پس از پیامبر اکرم هستید، چون بدین ترتیب آنها مسائل را به طور مستقیم از خدا می‌گیرند».^۶
۹. «هیچ‌گاه ائمه ما نمی‌گفتند کسی که امامت ما را قائل نیست از دین خارج است».^۷
۱۰. «روایات ذمّ عمدتاً در مقابل تبلیغات بنی امیه است».^۸
۱۱. «آنان [اهل سنت] با اهل بیت دشمن نیستند، بلکه منکر برخی از عقاید ما درباره ایشان‌اند؛ ولی اگر کسی منکر این عقاید شد آیا کافر است؟».^۹

۳. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۸.

۱. همان، ص ۱۵.

۶. همان، ص ۱۴.

۵. همان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۲۳-۲۴.

۸. همان، ص ۳۵.

۷. همان، ص ۱۸.

۹. امام خمینی رحمته‌الله در یکی از آثار فقهی خود می‌فرماید: «وَأما الاعتقاد بالولاية فلا شبهة في عدم اعتباره فيه [في الإسلام] وبنبغي أن يعد ذلك من الواضحات لدى كافة الطائفة الحقّة إن أُريد بالكفر المقابل له ما يطلق على مثل أهل الذمّة من حرمة ذبيحتهم وتزويجهم، ضرورة استمرار السيرة من صدر الإسلام إلى زماننا على عشرتهم ومواكبتهم وأكل ذبايحهم والصلاة في جلودها

۱۲. «این افراط‌هایی که الآن هست با مشی علمای گذشته سازگاری ندارد»^۱.

۱۳. «الآن به نظر می‌رسد یک نوع تشیع افراطی حتی در رادیو و تلویزیون مملکت ترویج می‌شود»^۲.

و ترتیب آثار سوفی‌المسلمین علی‌أسواقهم من غیر آن بكون ذلك لأجل التفتية وذلك واضح... بل يمكن دعوى الإجماع أو الضرورة بعدم نجاستهم... فلا يرد بديهة المسلمين ولا سوفهم وبلادهم إلا ما هو الأعم من الخاصة والعامة لو تم نقل باختصاصها بهم لعدم وجود السوف في تلك الأعصار للشبهة كما هو ظاهر. كما أن المراد من إجماع المسلمين في كتب أصحابنا هو الأعم من الطائفتين. هذا مع ما تقدم من ارتكاز المشرعة خلفاً بعد سلف على إسلامهم. وأما الأخبار... فمحمولة على بعض مراتب الكفر فإن الإسلام والإيمان والشرك أطلقت في الكتاب والسنة بمعان مختلفة ولها مراتب متفاوتة ومدارج متكررة كما صرحت به النصوص وبظهر من التدبر في الآيات... فالإمامة من أصول المذهب لا الدين...

ومن بعض ما ذكر يظهر حال الدعوى الأخرى لصاحب الحدائق وهي أنهم منكرون للضرورة من الإسلام ومن كان كذلك فكافر... وفيها أولاً أن الإمامة بالمعنى الذى عند الإمامية ليست من ضروريات الدين، فإنها أى الضروريات عبارة من أمور واضحة بديهية عند جميع طبقات المسلمين ولعل الضرورة عند كثير على خلافها فضلاً عن كونها ضرورة. نعم هي من أصول المذهب ومكرها خارج عنه لا عن الإسلام. وأما التمثيل بمثل قاتلى الأئمة عليهم السلام وناصبيهم غير مربوط بالمعدى. وثانياً أن منكر الضرورى بوجه يشمل منكر أصل الإمامة لا دليل على نجاسته من إجماع أو غيره بل الأدلة على خلافها كما تقدم الكلام فيها... نعم لا يمكن الجمع بين الاعتقاد بالنوّة مع عدم الاعتقاد بشيء من الأحكام وهذا بخلاف بعضها ضرورياً كان أو غيره لأجل بعض الشبهات والاعوجاجات. فإذا علم أن فلاناً اعتقد بالأصول الثلاثة: الألوهية والتوحيد والنوّة بل المعاد على قول والتزم بما جاء به النبي صلى الله عليه وآله إجمالاً الذى هو لازم الاعتقاد بنوّه لكن وقع في شبهة من وجوب الصلاة أو الحج ونخيل أنّهما كانا واجبين في أول الإسلام مثلاً دون الأعصار المتأخرة، لا يقال إنه ليس بمسلم في عرف المشرعة وبدل على إسلامه الأدلة الدالة على أن الإسلام هو الشهادتان...

... ويحتمل أن يكون المراد من ارتداد الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وآله إلا أربعة أو أقل أو أكثر نكث عهد الولاية ولو ظاهراً ونجبةً لا الارتداد عن الإسلام وهو أقرب... (كتاب الطهارة، چاپ نجف اشرف، سال ۱۳۸۹ هـ ق، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۳۰).

خلاصه فرمایش امام عجلت له العزّة به فارسی چنین است: «بدون شك اعتقاد به ولایت دخالتي در اسلام ندارد و این مطلبی است که نزد همه پیروان مذهب بر حق امامیه از واضحات است و مراد از اجماع مسلمانان در کتب علمای امامیه نیز اجماع هر دو طائفه (عامه و خاصه) است و ارتکاز ذهنی اهل شریعت در تمام نسل‌ها نیز بر مسلمان دانستن منکران ولایت است. بنابراین، روایات و اخباری که احیاناً ظاهر دیگری دارند به ناچار باید بر اراده بعضی از مراتب کفر حمل شوند و حاصل این که امامت از اصول مذهب است و نه از اصول دین.

منکران ولایت را منکر ضروری نیز نمی‌توان دانست؛ چرا که ضروریات دین عبارت از اموری است که نزد تمام طبقات و فرق اسلامی واضح و بديهی باشد، در حالی که امامت به معنای فوق از اموری است که چه بسا خلاف آن نزد بسیاری از مسلمانان از ضروریات باشد و نه خود آن. آری، امامت از ضروریات مذهب است و منکر آن خارج از مذهب شمرده می‌شود و نه خارج از اسلام.

اصولاً کسی را که به سبب شبهات و کج‌فکری منکر بعضی از ضروریات بشود و مثلاً بگوید نماز و حج در صدر اسلام واجب بوده‌اند و نه در این زمان، نمی‌توان نامسلمان دانست و حکم به کفر او کرد و او را مادام که مقرر به شهادتین و قائل به الهیت و وحدانیت خداوند متعال و بعثت نبی اکرم صلى الله عليه وآله باشد باید مسلمان نامید. اصل امامت را نیز می‌توان از این قبیل دانست و گفت چه بسا امامت در صدر اول از ضروریات بوده است اما نزد طبقات بعدی به دلیل شدت اعتمادشان به صدر اول از ضروری بودن خارج شده است. (به روایات باب ۲ از ابواب مقدمات عبادات در وسائل الشیعة و نیز باب ۲ از ابواب ما یجب فیه الخمس مراجعه شود). ۱. همان، ص ۱۸. ۱. هفت آسمان، ۹ و ۱۰، ص ۲۳.

۱۴. «این احتمال را بدهید که این تندروی‌ها اساساً به قصد مبارزه با انقلاب است.»^۱
۱۵. «خیال می‌کنیم که این لعن‌از اصول و از ارکان اصلی تشیع و بلکه اصول اسلام است.»^۲
۱۶. «مسئله تصوّف زمینه خوبی است برای مبارزه با افکار و گرایش‌های وهابیت. می‌توان از این زمینه‌ها استفاده کرد، ولی متأسفانه ما عملاً مرتکب اشتباه و تندروی می‌شویم؛ فکر می‌کنیم همین که آنان به اهل بیت ارادت دارند، پس می‌توان کلّ عقاید شیعه... را به آنان منتقل کرد. از این راه، آنان را از خود می‌رانیم.»^۳
۱۷. «با این روشی که ما داریم تشیع را تعریف می‌کنیم... هرگز نمی‌توانیم پیش برویم.»^۴
۱۸. «آیا راه محبت اهل بیت برای تقریب و برای تشیع بهتر است یا راه لعن و طعن که حتی همان محبّ اهل بیت نیز زیر بار شما نرود و بگوید شما منحرف هستید و اگر پیامبر نتوانست چهارنفر را تربیت کند پس در دوران رسالتش چه کرد؟! این طرز فکر شما اهانت به پیامبر ﷺ است. مرحوم آقای مطهری رضوان الله علیه می‌گفت...»^۵
۱۹. «طلاب جوان باید به آقایانی که این قبیل افکار تند را نشر می‌دهند بگویند ما باید در عالم اسلام نقش داشته باشیم و باید در مصالح و مفاسد مسلمین اثرگذار باشیم؛ پس باید عواطف آنان (مسلمین) را در نظر بگیریم.»^۶
۲۰. «مذهب یعنی طریق، یعنی راهی به اسلام...»^۷
۲۱. «ائمه اربعه [اهل سنت] از لحاظ سیاسی شیعه بودند، چون عقیده‌شان این بود که خلیفه باید از آل علی [علیه السلام] باشد و در راه این عقیده سختی هم کشیده‌اند. هیچ‌یک از اینان از خلفا حمایت نمی‌کردند... خیلی تلاش کردند تا ابوحنیفه سمت قضاوت و مفتی‌گری منصور را قبول کند، اما نپذیرفت. این درست نیست که بر فراز منبرها بگویند که ابوحنیفه را مطرح کردند تا در قبال حضرت صادق [علیه السلام] دکان باز کند یا او از حکومت پول می‌گرفته است. ابوحنیفه همیشه به حضرت صادق و به اهل بیت [علیهم السلام] احترام می‌گذاشت و خودش ثروتمند بود و نسبت به بنی عباس خوش‌بین نبود. روش امام شافعی در علاقه به اهل بیت و نیز آثار احمد حنبل در فضائل اهل بیت [علیهم السلام] گواه علاقه آنان به اهل بیت [علیهم السلام] است.»^۸
۲۲. «قاهره از لحاظ عواطف از تهران شیعه‌تر است.»^۹
۲۳. «شیعه‌ها برای فقه‌شان از صاحب شریعت دلیل دارند و آن همین حدیث ثقلین

۳. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹.

۱. همان، ص ۲۱.

۶. همان، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۲۶.

۹. همان، ص ۳۶.

۸. همان، ص ۲۹.

۷. همان، ص ۲۴.

است، اما بقیه مذاهب دلیل خاصی ندارند.^۱

۲۴. «اگر [کسی] بغض علی علیه السلام در دلش باشد حتماً مسلمان هم نیست».^۲

۲۵. «حدود هشتاد و پنج درصد میان روایات ما و روایات آنها همگرایی وجود دارد.

اگر تفاوت‌هایی هم هست مثل تفاوت‌هایی است که در نقل‌های مختلف از ائمه خودمان وجود دارد».^۳

۲۶. «قرآن که بحمدالله مشترک است؛ قرآن و روایاتِ مشترک را مبنای کار قرار بدهیم و در مابقی، هرکسی به روایات خودش عمل بکند، همان چیزی که در مورد مقلدان مراجع مختلف می‌گوییم».^۴

۲۷. «چرا مادقتی را که در فقه اعمال می‌کنیم در این‌گونه بحث‌ها به کار نمی‌گیریم و مسئله

موافقت و مخالفت کتاب را در قبول این احادیث [احادیث ذم‌ونفی] ملاک قرار نمی‌دهیم؟».^۵

۲۸. «تقریرهای مختلفی... دربارهٔ ولایت وجود دارد [احکام، معارف، خلافت

ظاهری و خلافت باطنی]».^۶

توضیح: ممکن است ظاهر عبارت اخیر این باشد که تقریرهای مذکور قسیم و در

عرض هم‌اند و مثلاً کسی چون آیت‌الله بروجردی رحمته الله علیه که روی حجیت فتاوی ائمه علیهم السلام

اصرار می‌ورزیده، نظری به مسئله خلافت ظاهری نداشته است و همچنین امام

خمینی رحمته الله علیه که صاحب نظریهٔ معارف معرفی شده است و... در حالی که تصریح صاحب

سخن (آقای واعظزاده) مانع این برداشت و تفسیر است، او می‌گوید: «همان طرفداران

خلافت علی علیه السلام خودشان چهار دیدگاه دارند: آقای بروجردی... امام خمینی... و...».

۲۹. «سیدشرف‌الدین [رضوان‌الله علیه] هم این احتمال را داده است که شرایط

آن‌گونه [تعجیل در تعیین خلیفه پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله] با توجه به خطر منافقان

اقتضا می‌کرده است».^۷

۳۰. «اگر ما این موارد را به حساب آوریم آن وقت می‌توانیم یک تاریخ مشترک، یک

حدیث مشترک و یک فقه مشترک یا مقارن درست کنیم».^۸

یادآور می‌شود که پشتوانهٔ نکات مزبور و انبوه نکات دیگری که در این گفت‌وگو

نهفته است، دلایل عقلی و نقلی و تجربه و تاریخ است؛ ولذا پیشنهاد می‌شود این اثر

ارزشمند به عنوان یک متن درسی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها مورد درس و بحث

قرار گیرد.

۳. همان، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۳۶.

۱. همان، ص ۲۸.

۶. همان، ص ۱۸ و ۱۹.

۵. همان، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۳۹.

۸. همان، ص ۴۱.

۷. همان، ص ۳۹.